



نعره های حیدری مان در سوریه داعشی ها را فراری داد

یکی از فرماندهان لشکر زینبیون عنوان کرد: داعش وقتی که متوجه می شود زینبیون دارد می آید فرار می کند.

به گزارش آران نیوز: هفته نامه پنجره گفت و گویی با یکی از فرماندهان لشکر زینبیون با نام جهادی مظفرعلی کرمانی انجام داده است که مشروح آن را در ادامه می خوانید:

بگذارید از این اینجا شروع کنیم. چه ارتباطی بین نوع زندگی بچه های زینبیون و شیوه جنگیدنشان در سوریه است؟ شور حسینی شان خیلی زیاد است (با لبخند). شاید مسئله این باشد که این بچه ها همیشه در جنگ بوده اند و زندگی شان در مبارزه گذشته است؛ چون در بسیاری از روزها شهید داشته ایم. دائم در مبارزه بوده ایم. برای خودمان سلاح می خریدیم، تو گویی در منطقه جنگی، زندگی روزمره ما جریان داشت. یعنی از بچگی با این مفاهیم بزرگ شده اید؟

بله. با این مفاهیم بزرگ شده ایم. و واقعا اهالی آنجا حاضرند جانشان را بدهند، اما به اعتقادات شیعی شان پشت نکنند. برای همین هم در جنگ سوریه خیلی غیرتی می روند جلو و می جنگند و اصولا عقب نشینی یا اسیر دادن در مسلک زینبیون نیست. یک فرد سوری برای من تعریف می کرد که در خانه های ما امروز به جای قسم به قرآن و سایر مقدسات، به زینبیون قسم می خوریم. این حرف یک نفر اهل سوریه بود.

تاثیرات زینبیون روی دیگر مجاهدین که در سوریه می جنگند چگونه است؟

شنیده هایمان از فرماندهان ایرانی و فرماندهان قبلی زینبیون این طور است که از فاطمیون افغانی و نیروهای سوری و حزب الله لبنان و حیدریون عراق می آمدند و از ما می خواستند که فقط پنج نیرو از زینبیون به ما بدهید که ما اعلام کنیم زینبیون دارد، می آید! چون داعش وقتی که متوجه می شود زینبیون دارد می آید فرار می کند. نمونه های کم نیست. مثلا مناطقی هست که در دست داعش بوده، اما به محض اینکه شنیده اند زینبیون دارند می آیند یک ترسی داشته اند که باعث فرارشان شده است.

یک شعاری هست بین بچه های زینبیون که آن را فریاد می زنند و به نعره حیدری معروف است. الان در منطقه همه نعره حیدری را یاد گرفته اند.

چگونه است؟

یک نفر با صدای بلند و کشیده می گوید: «نعره حیدری»... بقیه بلند می گویند: «یا علی (ع)».

این شعاری است که زمان جنگ بین هندوستان و پاکستان، رزمندگان شیعه و سنی این شعارها را سر می دادند. درباره اش می گویند یک حس و قدرتی را به شما می دهد. وقتی که یا علی (ع) را می گویند، این یک قدرتی به شما منتقل می کند که روبه دشمن حرکت می کنید و عقب هم نمی نشینید. این حرف را اهل سنت درباره این شعار گفته اند. ارتش پاکستان هم که بیشتر برادران سنی هستند.

بله. در ارتش به کسانی که شجاعت هایی از خودشان نشان داده اند و کارنامه نظامی خوبی داشته اند، نشان حیدر می دهند. الان در ارتش پاکستان هشت نفر این نشان را گرفته اند اما در زمان دیکتاتور اسبق، ژنرال ضیاء الحق و بر اثر نفوذ آل سعود نعره حیدری در همه سازمان ها حذف شد. البته من این را در پرائنر بگویم که این ارتشی که من دارم از آن صحبت می کنم ارتشی است که برای اسلام در پاکستان تشکیل شد و با ارتش امروز متاسفانه خیلی تفاوت دارد. غربی ها و سرویس های اطلاعاتی روی این ارتش و بی قید کردنش نسبت به اسلام خیلی کار کرده اند.

اما انشاءالله همین زینبیون بعد از ختم فتنه سوریه برمی گردند و دست راست حضرت آقا در جهان خواهند شد انشاءالله.

از پاکستانی ها در نیروهای معارض هم هستند؟

بله. این پاکستانی هایی که در گروه های تکفیری هستند بیشتر از وزیرستان هستند. اتفاقا همین ها وقتی که نعره حیدری ما را در عملیات ها و هجوم ها می شنوند، به بقیه می گویند دیگر خودتان را جمع کنید!

در خیلی جاها دیده ایم که سوری های اعلام می کنند زینبیون دارد می آید یا برای تثیب خط می گویند زینبیون اینجا مستقرند. دو تا ماجرا هم بگویم. این دوستان به یک منطقه ای می روند که حاج قاسم به آن ها درباره خطرات منطقه گفته بود. می روند از پشت قیچی می شوند. نیروهای خودی هم در حال عقب نشستن بوده اند که آن ها در محاصره می افتند. محاصره شان طول می کشد و از لحاظ مهمات و غذا و آب هم در مضیقه قرار می گیرند. با بی سیم با آن ها صحبت می کنند. حاج قاسم هم گوش می کرده است. گفته بودند یا مهمات می توانیم برسانیم یا غذا، گفته بودند همان مهمات را بدهید. فرماندهی که پشت بی سیم است می گوید در منطقه گوسفند هست از آن تغذیه کنید. می گویند ما آمده ایم اینجا از ناموس و مال مردم دفاع کنیم، قرار نیست که مال مردم و حق الناس را بخوریم. ما این کار را نمی کنیم. حاج قاسم سلیمانی وقتی این قضیه را شنیده بود از فرمانده میانی پرسیده بود که کدام گروه در آن منطقه عمل کرده است؟ فرمانده جواب می دهد بچه های زینبیون پاکستان. حاج قاسم می گوید تمام توانتان را بگذارید که این بچه ها از آنجا آزاد شوند. وقتی که می رسند، بعد از هفت، هشت روز که آزاد می شوند،

می‌بینند که همه بچه‌ها این قدر علف خورده‌اند که دور دهانشان سبز شده است. یک اتفاق جالب دیگر هم به شما بگویم. منطقه‌ای دست بچه‌های زینبیون افتاد و تا زمانی که آنجا را به نیروهای سوری برای تثبیت خط تحویل دادند، در اختیار خود بچه‌های زینبیون بود. آنجا فقط زنان و دخترانی که از اروپا و این طرف و آن طرف می‌آوردند برای جهاد نکاح حضور داشتند. یکسری از داعشی‌ها دست بسته دخترها را گذاشته بودند در خانه‌ها و فرار کرده بودند. بچه یکی از خانم‌ها را می‌فرستند تا دست‌هایشان را باز کند. زمانی که این بچه‌ها می‌خواستند این منطقه را تحویل نیروهای سوری بدهند، زن یک فرمانده داعشی برگشت گفت که ما می‌خواهیم مذهب این بچه‌ها را اختیار کنیم! این‌ها که بودند که این قدر پاک و فرشته بودند که حتی چشمشان به ما نیفتاد و چیزهایی که ما نیاز داشتیم می‌رفتند و تهیه می‌کردند و دم در خانه ما می‌گذاشتند و در را می‌زدند و زود دور می‌شدند و اصلاً روبه‌روی ما نمی‌ایستادند. در صورتی که ما کاملاً در اختیارشان بودیم و اسیرشان بودیم. وقتی می‌گویم سوری‌های دارند قسم می‌خورند روی اسم زینبیون، این چیزها را دیده‌اند. بچه‌های زینبیون واقعا آدم‌های ناموسی‌ای هستند و خیلی غیرت دارند. اکثر بچه‌ها حتماً یک چاقو هم با خودشان دارند؛ اگر مهمات تمام شود با آن می‌جنگند. ما یک «شهید مطهر» داشتیم که پس از اینکه در محاصره گیر می‌کند، با سه خشابی که برایش مانده بود و بعد از آن با سنگ می‌جنگد و شهید می‌شود.